

چهره‌های شعر امروز ایران ۳

فرشته ساری



تولد ۱۳۳۵ در تهران

فارغ‌التحصیل رشته علوم کامپیوتر ۱۳۵۸

و لیسانس زبان و ادبیات روس

آثار:

۱ - پژواک سکوت (مجموعه شعر) ۱۳۶۵

۲ - قاب‌های بی‌تمثال (مجموعه شعر) ۱۳۶۸

۳ - مروارید خاتون (رمان) ۱۳۶۹

۴ - زندگی، خواهر من است (ترجمهٔ احوال و پاره‌ای اشعار بوریس پاسترناک) ۱۳۶۹

۵ - شکلی در باد (مجموعه شعر) ۱۳۷۰

۶ - جزیره نیلی (رمان) ۱۳۷۱

مرثیه

تو با اندوه

همسایه نبودی

و همین

دیربذیر می‌کند ترا

از نگاه تو تا ماه

تابی از ستاره

تراویده بود.

هشتاد فصل آبی

و یک فصل سیاه

همین.

شیرازه سرنوشت تو

بر اوج فریبایی

بسته شد.



افسوس این فرجام

دلپسند خوانندگان تو نبود.

و من از یاد برده بودم

که بیست

واپسین نمره بود

در دبستان کمال تو.

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

کدام ساحره نحس کلام

چنین طالع شهابگونی را

هدیه‌ات داده بود؟

چرا فرشته خردپیشه‌ای

در آرزویش تأمل نکرده بود

تا این طالع شوم را

به خواب خوش صدساله

باطل گرداند؟

شاید همان امیرزاده بودی

که می‌رفتی

تا زیبایی خفته‌ای را
بیدار کنی.
آیا آهنگ دق الباب تو
به سرای خفتگان
رسیده است؟

زمستان ۱۳۷۰

فراق

امشب

صد قفس

دل‌تنگم

پروازم بیاموز.

امشب

صد سنگ

تمنایم

پرتابم بیاموز.

امشب

میان صد ملحفه کابوس

عریانم
پرتابم بیاموز

با رواندازِ رخساره رفتارت

بیوشانم.

امشب

پر درآورده‌ام ز اندوه

با قیچی لبخنده‌ات

سفر حزن مرا

کوتاه کن.

عصای قلم

ز نگاهنگ دعوت واپسین
تنها طنین به جامانده.

از دویدن در پی پروانه‌های رویا
باز آمده.

کلک شکسته‌اش
عصای سردی است
تا از تل خاکستر خاطره‌ها
راهی به آن دعوت مه‌اندود
بگشاید.

و گاه جرقه‌ای
از سایش عصا
بر سنگفرش خزانی خاطره‌ها!
برگ سبزی
که در برگریزان زرد
باد

به نصیب می‌برد.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عید ماتم‌دار

می‌دیدم دریا
دو نیمه می‌شد
و درخت ابر
میان دریا می‌بالید
و ماهیان پرنده
شاخسارش را آذین می‌بستند:

کاج کریسمس
در عید ماتم دار.

۱۳۷۱

نا بهد

این سکوت
در کابین فریاد است.

این خار دانه ها
خالص نیست.

گلی بی نام
در خارزار می روید.

سازهای شکسته

از زمانی آغاز می شویم
که هنوز ساز نبود
آواز بود.

به زمانی تمام می شویم
که سازهای شکسته
بی آواز مانده.

بر رخسارت هنوز
چنگی نبود
و پرده ای فرو نیفتاده.

جراحی چهره ات را
در پرده می پوشانی
به زخمه ای.

نیک به

آنسال

جنین‌های نوید
به ریسمان ناف شان
دار می‌زدند خود را
و قلب شان را
به همبازی نادیده‌ای

هدیه می‌کردند.

۱۳۶۹

آن تو

هیچ‌گاه

از آن تو نبودم.



مسافری بی‌بیکرم
در زورق یادت.

همیشه

دستانم در خواب‌های تو روش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رجا می‌ماند.

پرتال جامع علوم انسانی

۸۵

۱۳۷۱

